

است، در مورد بوش و ریاست جمهوری وی به آن افزوده می‌شود. عنوان کتاب، همین اندیشه و تحول آن را تداعی می‌کند. از نظر نویسنده، عنوان کتاب، یعنی «اولین پسر» به اولین پسر جورج بوش باز می‌گردد. اما پس از پیروزی پسر جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری، «اولین پسر» بیشتر به یک مفهوم مبدل می‌گردد که در آن، بوش، اولین پسر یک رییس جمهور آمریکا از زمان کوئینسی آدامز Quincy Adams است که همانند پدر خود از کاخ سفید سر در می‌آورد.

این کتاب، از نوع نوشته‌هایی است که یک روزنامه‌نگار رمان نویس به رشته تحریر درآورده است. ظاهراً کتاب، بسیار سطحی و توصیفی و فاقد چارچوب نظری یا تحلیلی است. نویسنده، اطلاعاتی را در مورد اسامی، رویدادها و مکانها، یکی پس از دیگری در فصول مختلف کتاب به تصویر می‌کشد. این نکته در برخی موارد، که کتاب بسیار خسته کننده به نظر می‌آید، این شبهه را بر می‌انگیزد که نویسنده، واژه‌ها را یکی پس از دیگری، از قلم خودش سرآزیر می‌سازد و روی کاغذ در

اولین پسر

Bill Minutaglio, *First Son: George W. Bush and the Bush Family Dynasty*, New York: The Three Rivers Press, 1999, Reprinted 2001, 388 Pages.

دکتر داریوش اخوان زنجانی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

کتاب «اولین پسر»، شامل مقدمه و شانزده فصل است که هنگام تجدید چاپ، فصلی تحت عنوان «پس از آن»، افزوده به آن شده است. عنوان کتاب، مقدمه و شانزده فصل، زمانی به رشته تحریر درآمد که جورج بوش در انتخابات فرمانداری تگزاس به پیروزی رسید. یک فصل کوتاه که در راستای محورها و اندیشه‌های پیشین

کنار یکدیگر جای می دهد، اما تدریجاً خواننده به این امر پی می برد که نویسنده از طریق ترسیم زندگی یک فرد به طور بسیار ماهرانه، بخش مهمی از سیاست آمریکا و همچنین چگونگی عملکرد راست محافظه کار را تشریح می کند؛ جهانی که در آن اصول، اندیشه ها و روشنفکری، جایگاهی ندارد و پول و روابط شخصی، بیانگر عناصر اصلی سازنده جهان فوق می باشد. بدین ترتیب، توصیفی بودن کتاب، کار نقادی را بسیار دشوار می سازد. فقدان نگرش تاریخی، ساختاری یا نظری آشکار و بازگویی موارد، یکی پس از دیگری، استنتاج و نظریه سازی و مآلاً، جمع بندی را می طلبد. در این صورت، پیوسته خطر یا احتمال ارزیابیهای متفاوت مطرح می شود و نگرانی از عدم امانتداری محتوای کار نویسنده، ذهن را مشغول می سازد.

می توان زندگی جورج بوش را به روایت این کتاب به شکل مثلثی ترسیم نمود که سه ضلع آن را خانواده، روابط شخصی و امکانات مالی تشکیل می دهد. در این جا پرسش اساسی این است که چگونه از عناصر فوق برای دستیابی به مقام

و سمتهای سیاسی استفاده می شود.

خانواده جورج بوش

«خانواده جورج بوش» از جمله عباراتی است که در تمامی صفحات کتاب وجود دارد. خانواده، حالت قبیلله ای کوچک و حتی حالت دودمان را پیدا می کند. پیشینه خانواده بوش به بیش از چهارصد سال قبل باز می گردد و با اشرافیت و خانواده سلطنتی بریتانیا پیوند می خورد. این خانواده به مدت چهار قرن در زمینه سیاسی فعالیت داشته است و از منظر نویسنده از قدرتمندترین خانواده های آمریکا به شمار می آید. خاندان بوش، بسیار سیاسی است. در پنج دهه اخیر، پیوسته یک نفر از این خانواده در بالاترین رده های سیاسی آمریکا صاحب مقام بوده است: فرماندار، سناتور، نماینده مجلس یا رئیس جمهور. ثروت خانواده بوش را پدربزرگ پدر بوش رئیس جمهور، که صنعت گر، سرمایه دار و سیاستمدار بوده است به دست آورد. خانواده بوش در شمال شرق آمریکا مستقر است. جایی که ثروت بوش انباشته شده

است و با نام معتبرترین موسسات مالی-اقتصادی آمریکا گره خورده است. پدر بوش، رییس جمهور سابق آمریکا، در جوانی، بعد از فراغت از تحصیل در دانشگاه ییل به ایالت تگزاس رفت و از طریق فعالیت در صنعت نفت، ثروت کلانی اندوخت. او تقریباً چهار دهه پیش، حزب جمهوریخواه را در یک ایالت کاملاً دموکرات، بنیانگذاری نمود. بدین ترتیب با استفاده از این موقعیت، پدر و پسر به مقام ریاست جمهوری رسیدند.

موقعیت خانواده بوش به قدری مهم است که نویسنده از آن با عنوان دودمان بوش یاد می کند و در مواردی، احساس می شود که نویسنده در توصیف آن، اسطوره سازی می نماید. امر فوق، بیانگر نقش و جایگاه این خانواده در آمریکا است. از نظر بوش، «دودمان»، یعنی این که شما چیزی را به ارث می برید. اما آمریکا یک جامعه دموکراتیک و شایسته سالار است. در مقابل مطلب فوق، نویسنده، به نقل از روزنامه «واشنگتن پست» مورخ ۱۹۸۳، می نویسد: «مسئله جمهوریخواهان این است که اکثر آنها که در مقام رهبری قرار

دارند، هرگز برای امرار معاش کار نکرده اند. آنها به اعضای طبقه خود خوش آمد می گویند. اما چه کسی سخنگوی یک فرد معمولی می شود.» در این جا این پرسش مطرح می شود که بوش چه چیزی را از خانواده به ارث برده است. پاسخ بسیار ساده است: فرهنگ خانواده، یعنی محافظه کاری، عضویت کلیسای پرزبی تریان، بهادادن به رقابت و موفقیت به عنوان یک ارزش، اشتباهی سیری ناپذیر برای کسب ثروت و مقام، امکاناتی هستند که بوش آنها را به ارث می برد. بوش، بخشی از یک «خانواده گرسنه آمریکایی» است. خانواده، ثروت و ارتباط با محافل ثروتمند و قدرتمند را فراهم می کند. روحیه ماجراجویی، جستجوگری، فعالیت و بدون ریشه بودن از خصوصیات بوش است. صاحبان این روحیه در جستجوی چیزهایی هستند که هرگز پیدا نمی شود، چرا که هرگز تعریف مشخصی از آنها نشده است. فرهنگ خانواده با فرهنگ مناطق نفت خیز ایالت تگزاس در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گره خورده است. در این فرهنگ، پاسخ به همه مشکلات آمریکا را باید در

فعالیت سرمایه جستجو کرد. آنچه که برای سرمایه مفید است برای آمریکا هم مفید است. فرهنگ شجاعت، یعنی این که شجاعت فردی موجب دستیابی به ثروت می شود. بنابراین، نیازی به دولت نیست. همه می توانند مشارکت کنند. کسب پول بدون زحمت، انحطاط می آورد. نژادپرستی، محافظه کاری، ضدیت با کمونیسم، مذهبی بودن، مهاجرت، فاصله طبقاتی فاحش، همه ارزشهایی هستند که به فرهنگ جامعه تگزاس تعلق دارد. آنها بیانگر فرهنگ حاکم بر حزب جمهوریخواه نیز هستند. این فرهنگ، فرهنگ ضدیت با اصول، اندیشه و روشنفکری است. در این خصوص، نویسنده به نکته ای اشاره می کند که برای یک عضو دانشگاهی می تواند جالب باشد. یک دستیار و استراتژیست کتابهایی برای بوش می آورد. این عمل آنچنان آشکارا صورت می گرفت که به طور غیر مستقیم این تصور را پدید می آورد که بوش «روشنفکری ورشکسته نیست». البته بوش، کتابخوان نیست. برای بوش، تعلقات خانوادگی مزایایی مانند: ثروت، روابط و قدرت را در برداشت. اما برای بوش پدر،

همیشه یک مسئله مطرح بود. پدر یک بت و الگوی کامل بود. او می خواست کارهای پدرش را تکرار کند، به همین دلیل، در عمل، در همه مراحل، زندگی پدر را تکرار نمود. دانشگاه ییل، خلبانی، عضویت در باشگاه «جمجمه و استخوانها»، شرکت در انتخابات سنا و پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری. او کارهای مورد علاقه پدرش را انجام می داد. بوش، دست پرورده خانواده، زمانه و محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش است. بوش بدون خانواده و بوش بدون فرهنگ تگزاس، قابل تصور نیست.

شبکه ها و روابط شخصی

همان طور که پیشتر عنوان گردید، در مواردی - به ویژه در فصلهای ابتدایی کتاب - خواندن کتاب، بسیار خسته کننده به نظر می رسد. به خاطر سپردن اسامی اشخاص مشکل است، زیرا دهها اسم در هر صفحه مطرح می شود، اما تدریجاً خواننده به اهمیت اسامی و جایگاه آنها در زندگی سیاسی و اجتماعی بوش پی می برد. نویسنده، تدریجاً و با حوصله

فراوان، شبکه‌هایی از روابط شخصی را ترسیم می‌نماید و بدین وسیله، بدون این که از آن نام برد، نظریه‌نخبگان قدرت را مورد تأیید قرار می‌دهد. شبکه‌ها را می‌توان به تار عنکبوت تشبیه نمود. عنکبوت تار خود را می‌تند و بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف مرمت و نگهداری از آن می‌کند. کل زندگی عنکبوت بر روی همان تارها تنظیم می‌شود. الگوی فوق، در واقع، عملکرد بوش و اشخاصی را که با آنها ارتباط دارد ترسیم می‌نماید. شبکه‌های روابط دانشگاهی یا اقتصادی یا سیاسی ایجاد شده، منابع ثروت، قدرت، مقام و منزلت بوش و خانواده وی را تشکیل می‌دهند. نخبگان قدرت از داشتن منافع مشترک آگاه هستند و این آگاهی، روابط آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بوش، استاد شبکه‌سازی است. او اگر به چنین خانواده‌ای تعلق نداشت مطمئناً می‌توانست دلال خوبی در زمینه ایجاد روابط باشد. در زمان مشارکت پدر برای انتخابات ریاست جمهوری، بوش، رابط بین روزنامه‌ها و جناح راست مسیحی و اردوگاه انتخاباتی پدرش بود. در حوزه اقتصادی، او

شبکه‌ای از سرمایه‌گذاران را ایجاد نمود و آنها را متقاعد ساخت که باشگاه ورزشی Texas Rangers را خریداری نمایند. در واقع، به نظر می‌رسد که مهمترین کار بوش، همان شبکه‌سازی است و به قول نویسنده، وی در پل زدن میان اشخاص، مهارت دارد. عملکرد خانواده بوش - و دیگر نخبگان قدرت - بر همین محور تنظیم شده است. عضویت در باشگاهها، حضور در هیئت مدیره مدارس و دانشگاهها و ملاقاتهای اجتماعی، جایگاهی برای ملاقات میان اعضای «طبقه بالاتر» است. آنها فرهنگشان را از خانواده و مدارس به ارث می‌برند. آنها به همان مدارس و دانشگاههایی می‌روند که پدرانشان رفتند و در آینده فرزندانشان خواهند رفت. بعدها آنها در رده‌های بالای موسسات مالی و اقتصادی قرار خواهند گرفت و برای یکدیگر شرکای اقتصادی قابل اعتمادی خواهند بود. آن گاه آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه‌های مختلف زندگی - بویژه در زمینه کسب مقامات عالینتر - از یکدیگر حمایت خواهند کرد. بوش نیز از این قاعده مستثنا نیست.

عواملی مانند خانواده و روابط خانوادگی و همچنین مناسباتی که از خانواده به ارث برده می‌شود، عناصر سازنده شبکه‌های ارتباطی است، یا ارتباط آنها را با یکدیگر امکان پذیر می‌سازد. پول نفت و (یا) درآمد حاصل از سرمایه در حد کلان موجب می‌شوند تا برای امرار معاش به کار کردن نیازی نباشد. زندگی مرفه، وقت کافی برای شبکه‌سازی رافراهم می‌سازد و توان اعطای امتیازات متقابل به نخبگان قدرت و نیز قدرت دادن امتیاز به اعضای طبقات یا گروه‌های دیگر را نیز به وجود می‌آورد، به نحوی که آنها را جذب نموده، یا به اقمار اجتماعی و اقتصادی خود مبدل می‌سازد. همکلاسیها، در کلیه مراحل آموزشی - از دبستان تا دانشگاه، در مراحل مختلف زندگی، همدیگر را به مناسبت‌های مختلف ملاقات نموده، روابط خود را حفظ می‌نمایند. در مراحل پیشرفته‌تر زندگی، دانشگاه نقش اساسی را ایفا می‌نماید. دانشگاه‌هایی که معروفیت جهانی دارند کمتر درگیر مسایل علمی می‌شوند. به طور مثال، نویسنده می‌نویسد، دانشگاه ییل تقریباً یک کارخانه برای تربیت

سیاستمداران است. جلسات بحث و بررسی و گفتگو در مورد مسایل روز و شبکه‌های درون دانشگاهی که در زیر به آنها اشاره می‌شود، چنین نقشی را ایفا می‌نماید.

نویسنده می‌نویسد: Harvard Business School که بوش بعد از دانشگاه ییل به آن جا رفت (زیرا موفق به ورود به مدرسه حقوق نگزاس نشد)، قدرتمندترین مرکز جهان در نوع خود است که قدرت آن از تکرر قشرها و شبکه‌های به وجود آمده به وسیله دانشجویان جدید شکل می‌گیرد. این مدرسه در جستجوی کشف نبوغ و توان علمی دانشجویان نیست. هدف این مدرسه، ارتقای جایگاه و منزلت سیاسی و اجتماعی آن در جامعه است. پذیرش دانشجویان دینفوذ مانند بوش می‌تواند حصول آن را میسر سازد.

دانشگاهها مهمترین مراکزی برای عضوگیری باشگاهها و سازمانها یا احزاب سیاسی هستند. باشگاههای وابسته به احزاب دموکرات، جمهوریخواه یا اتحادیه‌های سوسیالیستی، در سیستم دانشگاهی ریشه دوانیده‌اند و اعضای

اصلی خود را از آن جا به دست می آورند. باشگاهها یا انجمنهای محرمانه به مراتب، مهمتر از باشگاههای حزبی هستند. سازمان «جمجمه و استخوانها» Skeleton and Bones که اعضای خود را Boremen می نامند، محرمانه ترین سازمان است و در زندگی خانواده بوش (پدر و پسر هر دو عضو این سازمان بودند) از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. ریشه های سازمان فوق را که در سال ۱۸۳۲ در دانشگاه ییل تأسیس گردید باید در آلمان جستجو کرد. این سازمان هر ساله، ۱۵ دانشجوی را به عضویت می پذیرد. در سال ۱۹۴۵، انجمن فوق به یک شبکه همکاری اقتصادی مبدل گردید. اعضای سازمان که باید بدون لباس در تابوتی دراز بکشند و کوچکترین جزئیات زندگی شخصی خود را برای دیگران بازگویی نمایند، پیوسته به یکدیگر وفادار می مانند. بوش به سازمان فوق دعوت شد و به توصیه پدر، عضویت آن را پذیرفت و در مراحل مختلف زندگی سیاسی و اقتصادی از آن سود برد. بوش، هنگام تحصیل در دانشگاه ییل، مدیریت باشگاه دیگری را عهده دار بود و بخش

عمده ای از اوقات خود را صرف امور باشگاه فوق می کرد. با این که دانشگاه در زندگی هر جوانی مهمترین نقش را ایفا می کند، به نظر می رسد که دانشگاه ییل برای بوش غیر از فعالیتهای باشگاهی و آبجو خواریهای فراوان - که بعدها به یک نوع اعتیاد مبدل گردید - از اهمیت خاص برخوردار نبود. جوانی بوش با جنگ ویتنام همزمان بود. فعالیتهای سیاسی دانشجویان، در تاریخ آمریکا هرگز به این گستردگی و شدت نرسیده بود، اما بوش از ایفای کوچکترین نقشی خودداری می نمود. اظهار نظرهای او می توانست بر فرصتهای سیاسی پدر - که در انتخابات شرکت می کرد - اثرات نامطلوبی بگذارد. احتمالاً بوش به فکر آینده خود نیز بود. عصر، عصر ویتنام بود. تمامی ارزشها و باورهای طبقه ای که بوش به آن تعلق داشت به باد انتقاد گرفته می شد، بنابراین، نمی توان انتظار داشت که بوش در مسایل ویتنام مشارکت فعال بنماید. همچنین، بوش از روحیه روشنفکری حاکم بر دانشگاههای شمال شرق آمریکا نفرت داشت. از این که اشخاص مرفه احساس

گناه و مسئولیت می کردند متنفر بود. اما به نظر می رسید که باید از عوامل فوق، فراتر رفت. محتوای کتاب نشان می دهد که بوش نسبت به جریانهای فوق، کاملاً بی تفاوت است. او در جوانی، آن هم با چشمهای بسته، از کنار امور و مسایل اجتماعی یا سیاسی به راحتی می گذرد. یعنی در زمانی که رو در رو قرار گرفتن و به چالش کشیدن امور، بخشی از ویژگیهای مثبت فرد تلقی می شود. بعدها، در زمان انتخابات ایالتی یا فدرال که مسئله وفاداری و تعهد بوش و عملکرد او در جنگ ویتنام مطرح گردید، بارها اظهار نظر نمود که از بار مسئولیت شانه خالی نکرده است. او برخلاف بسیاری از جوانان عصر خود به کانادا پناه نبرد، اما واقعیت امر در این است که بوش شدیداً موافق جنگ ویتنام بود، ولی جهت رهایی از اعزام به خدمت نظامی در ویتنام، عضو گارد ملی هوایی تگزاس شد که مکانی امن بود. اعضای گارد ملی به ویتنام فرستاده نمی شدند. از سوی دیگر، عدم مشارکت در فعالیتهای نظامی در زمان جنگ می توانست به فرصتهای انتخاباتی پدر لطمه وارد سازد. در سال ۱۹۷۲، در

لیست انتظار ورود به گارد ملی هوایی تگزاس، پانصد نام وجود داشت و ظاهراً اعمال فشار خانواده بوش نزد فرمانداری تگزاس برای پذیرش وی مؤثر افتاد. در این تاریخ، گارد ملی هوایی تگزاس، برای پسران خانواده های بانفوذی که مایل نبودند به ویتنام بروند، مکان امنی بود. خدمت در گارد ملی نیز به بخشی از فرایند شبکه سازی مبدل گردید. این نکته نیز جالب است که تقاضای بوش برای ورود به مدرسه حقوق تگزاس مقبول نیفتاد. احتمالاً چون پدر او اخیراً در انتخابات شکست خورده بود و پشتوانه ای برای حمایت از او و پیگیری تقاضای وی وجود نداشت.

عناصر قدرت و سیاست

در جوانی، در پاسخ به این پرسش که برای آینده چه برنامه ای داری، بوش پاسخ می دهد که «می خواهم پول در بیاورم». پول در آوردن (اصطلاح آمریکایی «پول ساختن» گویاتر است)، بیانگر اراده آزاد یک فرد است. با این وجود، بوش در سن ۲۵ سالگی اعلام می کند که

می خواهد برای ورود به مجلس سنا در انتخابات شرکت کند، ولی به توصیه پدر کمی صبر می کند، چرا که پول درآوردن یک ارزش است و سیاست، یک وظیفه و تکلیف. البته واقعاً شگفت انگیز است! چه رازی در ثروت و قدرت نهفته است که دارندگان آن در سراسر جهان تمایل دارند به همان انسانهایی که سالها استشارشان کرده و مورد ستمشان قرار داده اند، خدمت کنند.

نویسنده، روحیه و ایستار خانواده بوش را با استفاده از مفاهیم زیر تعریف می کند:

۱- متخلق به اخلاقیات و آداب

طبقات بالای قرن نوزدهم

۲- مطالبه وفاداری

۳- ورود به سیاست به لحاظ وظیفه

(در هر صورت دیگران پول یا وقت

لازم برای انجام این کار را ندارند)

۴- روحیه گاوچرانی

۵- روحیه پیشرفت، کشف و هموار

کردن مسیر (Frontier Mentality)

بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳، بوش

سه بار در فعالیتهای انتخاباتی پدر شرکت

کرد و در جریان آن، نقش فعال ایفا نمود. وی از آنجا که با رییس جمهور، خوبشاوندی داشت صاحب قدرت و نفوذ تلقی می شد. او دماسنج وفاداری نسبت به پدر و خانواده بود. در مرحله ای که بوش به خاطر خود وارد سیاست می شود، مزایا و همچنین محدودیتهای ایجاد شده توسط خانواده پدیدار می شود. لازم بود که او از زیر سایه خانواده پدر خارج شود. به او گفته می شود که برای پیروزی در انتخابات، لازم است که توان خود را برای انجام کارهای چشمگیر به ظهور برساند. این شرط برای برخوردار شدن از حمایت حزب جمهوریخواه در انتخابات فرمانداری تگزاس لازم بود. بنابراین، بوش با استفاده از روابط پدر، گروهی را برای سرمایه گذاری و خرید باشگاه بیس بال تگزاس (Texas Rangers) ایجاد نمود.

پدر و پسر، تشابهات فراوانی داشتند. اما تعلق داشتن به یک خانواده ثروتمند و قدرتمند از یک سو، و داشتن یک پدر رییس جمهور از سوی دیگر، مشکلات و موانعی برای بوش پسر ایجاد کرده بود. به عبارتی، به لحاظ روانی، بیرون آمدن از زیر

سایه پدر و در واقع به بلوغ رسیدن، بسیار دشوار می نمود و از سوی دیگر، موفقیت پسر به موقعیت پدر و خانواده وی نسبت داده می شد و شکست، نشانی از بی کفایتی و بی لیاقتی پسر تلقی می گردید.

در هر صورت، کتاب - البته تا آنجایی که به حزب جمهوریخواه مربوط می شود - در واقع، دستورالعملی است در زمینه چگونگی مشارکت در انتخابات آمریکا. محورهای بازی انتخاباتی در سطح ایالتی - که در سطح فدرال نیز کاربرد دارد - به شکل زیر توسط نویسنده ترسیم می شود.

درگیر شدن در انتخابات ایالتی و سیاستهای حزبی، توجه ویژه به روابط با مطبوعات و خبرنگاران، کنترل بحران و حل مسایل، استفاده از روابط شخصی همراه با بهره برداری از شبکه های مالی و حمایت سیاسی، رابطه بسیار نزدیک میان پول و سیاستهای انتخاباتی، اتخاذ استراتژیهای انتخاباتی و بالاخره آنچه که تحت عنوان بازیهای ماکیاولی نامیده می شود؛ مانند معرفی بوش به عنوان یک مسیحی واقعی برای برخوردار شدن از حمایت جناح راست حزب جمهوریخواه، برقراری رابطه با

اقلیتهای نژادی - ملی (سیاه پوستان، مهاجران آمریکای جنوبی) و رهبران طبقات کم درآمد. این طبقات در واقع، همان ساکنان مناطق نفتی تگزاس هستند که به لحاظ فشارها و اقدامات شرکتهای نفتی از زمینهای خودرانده شده و به اقلیت و شهروند درجه دو مبدل شده بودند.

همان طرز تفکر، در سطوح مختلف انتخابات ایالتی یا فدرال مشاهده می شود. در واقع تا آنجایی که به حوزه سیاست مربوط می شود، می توان کتاب را در چند محور زیر خلاصه نمود. بوش پدر و پسر، صرفاً قصد شرکت در انتخابات و حصول پیروزی را دارند. البته، دلایل آن، کاملاً مشخص نیست و به اصول، اهداف و طرحهای آینده اشاره نمی شود. هیچ تحلیل اجتماعی - اقتصادی انجام نمی گیرد و سیاست بر دو محور زیر متمرکز می شود:

الف: ایجاد روابط و شبکه ها و گردآوری پول به اندازه کافی برای پیروزی در انتخابات.

ب: پی بردن به این امر که چه کسی از بوش (ها) حمایت می کند و کدام گروه یا

باشگاه در حمایت از آنها وارد عرصه سیاسی می شود.

اگر چه الف و ب به تنهایی کافی هستند. البته این نکته که خانواده بوش به اندازه کافی رای خواهند آورد یا خیر، مطرح نمی شود و این موضوع که آیا برنامه های انتخاباتی - که صرفاً برای انتخابات طراحی شده اند- مورد پذیرش مردم قرار خواهد گرفت نیز فاقد اهمیت است چرا که طرحی به عنوان برنامه انتخاباتی وجود ندارد و مردم در هر صورت آن جا هستند.

بعد از شکست در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری، بوش پدر، نقش مشاور را برای فرزند خود - که به منظور احراز مقام فرمانداری در انتخابات شرکت کرده است - ایفا می کند. جورج بوش در ایالت تگزاس و جب بوش در ایالت فلوریدا، جورج، راستگرا، عملگرا و مسیحی است. جب بیشتر آرمانگرا است. هر دو مخالف دولت رفاه هستند. هر دو مخالف دولت بزرگ و قوانین مربوط به محیط زیست هستند. همچنین هردو درگیر مسایل مالی شده اند. جورج سرمایه گذاریهایی را

در حوزه نفت بحرین انجام داده بود. او نیمی از سهام خود را به میزان ۲۵۰ درصد قیمت اولیه می فروشد. شش هفته بعد، عراق به کویت حمله می برد و قیمت سهام سقوط می کند. در این جا این پرسش مطرح می شود که آیا وی قبلاً از سقوط قیمت سهام خبر داشته است یا خیر؟ جب هم به لحاظ عملکرد مشکوک در معاملات زمین و رفتار غیر قانونی مورد اتهام قرار گرفته است. جورج از پدر می خواهد که در ایام انتخابات پشت صحنه بماند. حضور مستقیم پدر در انتخابات از لحاظ روانی و سیاسی، هزینه بالایی داشت.

در انتخابات فرمانداری و سپس در انتخابات ریاست جمهوری، وضعیت مشابهی مشاهده می شود. چرخهای قدرت خانواده و نخبگان قدرت به حرکت در می آید. خانواده، شبکه های دوستان و اشخاص همگروه، پول میلیونرهای نفتی تگزاس، پول نخبگان قدرت و استفاده از نفوذ فرمانداریهای تگزاس و فلوریدا در انتخابات ریاست جمهوری، همه ناگهان جریان می یابد. همه کسانی که در انتخابات پدر شرکت داشتند و امکانات

مالی فراهم کردند، اکنون برای انتخابات پسر فعال می شوند. رفقای باشگاهی دوران جوانی به یاری او می شتابند. دوستان او در باشگاه «جمجمه و استخوانها»، دوستان دوران دانشجویی در بیل و هاروارد، هر یک به طریقی - با پول یا حضور مستقیم در فعالیتهای انتخاباتی - از وی حمایت می کنند. بدین ترتیب، هر دو برادر در انتخابات فرمانداری پیروز می شوند.

در انتخابات ریاست جمهوری، بوش به بلوغ روانی و سیاسی می رسد. برای پیروزی در انتخابات، او باید استقلال می یافت و از زیر سایه پدر بیرون می آمد و همزمان از طریق پیروزی در انتخابات همتراز پدر می شد. بوش به عنوان فرماندار و کاندیدای ریاست جمهوری می گوید: «هر کس هر چیزی می خواهد بگوید. اصل مطلب سیاست، ادراکات است.» (ص ۳۳۰)

به عبارت دیگر، در فعالیتهای انتخاباتی باید خود را تعریف کرد، معرفی نمود، شناساند. (زیرا در غیر این صورت، دیگران این کار را انجام خواهند داد) و

همزمان، باید رقیب را تعریف کرد. به عبارت دیگر، در فرآیند انتخابات باید به ادراکات دیگران شکل داد، در غیر این صورت آنها این کار را خواهند کرد. در واقع، از طریق گفته های بوش، نقش روابط شخصی، نقش رسانه ها و نقش قدرت مالی برای تبلیغات مشخص می شود. شبکه ها و قدرت مالی، ابزارهایی هستند برای شکل دادن به ادراکات.

نهایتاً، نکته جالب و پرسش برانگیز این است: با این که رقبای بوش، در حزب جمهوریخواه یا در حزب دموکرات (ال گور) با مسایل سیاسی و روابط بین الملل آشنایی بیشتری داشتند و با این که آنها بر مباحث، مسلطتر بودند و بالاخره با این که دارای اندیشه بودند (ال گور خود، کتابهایش را می نوشت)، چگونه بوش در انتخابات پیروز شد؟ نکته سؤال برانگیز در همین امر نهفته است. نقص کار نویسنده، در واقع، به ماهیت کار روزنامه نگاری او باز می گردد که فاقد نگرش تاریخی و ساختاری است و فقط روی اشخاص و عملکرد آنها تمرکز می کند و این، همان نکته تعیین کننده است. در زمان

ریاست جمهوری کلینتون، آمریکا به سمت راست حرکت می‌کند. این، هزینه‌ای است که حزب دموکرات و کلینتون برای موفقیت می‌پردازند. رفاه، محافظه‌کاری را به ارمغان می‌آورد. حزب جمهوریخواه یا دموکرات، یا هر دو، بر امواج اقتصادی-اجتماعی، یا بر سیکل‌های رونق و رکود اقتصادی سوار شده‌اند و با آن حرکت می‌کنند. بوش بر اساس تجربه و شاید غریزه سیاسی، مسئله را به این شکل مطرح می‌کند. انتخاب زمان انجام یک کار از بالاترین اولویت برخوردار است. به عبارتی، باید هنگام برخاستن موج، سوار آن شد. از جهت دیگر، مشاهده می‌شود که

بوش دست پرورده خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی خاص خویش است. در واقع، از طریق پیروزی بوش در انتخابات ریاست جمهوری، فرهنگ سیاسی یکی از نخبگان قدرت محافظه‌کار، فرهنگ نفتی ایالت تگزاس، پول کلان و بادآورده، ماجراجویی و ابتکار فردی، نژاد پرستی، آزادی اقتصادی، مذهب گرایی (راست)، حمایت از سرمایه‌داران بزرگ، نظامیگری و بالاخره محافظه‌کاری، همه همزمان وارد کاخ سفید می‌شوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی